

چگونه یک خبر بد را برسانیم؟

چگونه یک خبر بد را برسانیم؟...



چگونه یک خبر بد را برسانیم؟

داستان زیر را آرت بو خوالد طنز نویس پر آوازه آمریکایی در تایید اینکه نباید اخبار ناگوار را به یکباره به شنونده گفت تعریف می کند:

مرد ثروتمندی مباشر خود را برای سرگشتی اوضاع فرستاده بود. پس از مراجعه پرسید:

- جرج از خانه چه خبر؟
- خبر خوشی ندارم قربان سگ شما مرد.
- سگ بیچاره! پس او مرد. چه چیز باعث مرگ او شد؟
- پرخوری قربان.
- پرخوری؟ مگر چه غذایی به او دادید که تا این اندازه دوست داشت؟
- گوشت اسب قربان و همین باعث مرگش شد.
- این همه گوشت اسب از کجا آوردید؟
- همه اسب های پدرتان مردند قربان.
- چه گفتی؟ همه آنها مردند؟
- بله قربان. همه آنها از کار زیادی مردند.
- برای چه این قدر کار کردند؟
- برای اینکه آب بیاورند قربان!
- گفتی آب؟ آب برای چه؟
- برای اینکه آتش را خاموش کنند قربان.
- کدام آتش را؟
- آه قربان! خانه پدر شما سوخت و خاکستر شد.
- پس خانه پدرم سوخت؟ علت آتش سوزی چه بود؟
- فکر می کنم که شعله شمع باعث این کار شد قربان!
- گفتی شمع؟ کدام شمع؟
- شمع هایی که برای تشیع جنازه مادرتان استفاده شد قربان!
- مادرم هم مرد؟
- بله قربان. زن بیچاره پس از وقوع آن حادثه سرش را زمین گذاشت و دیگر بلند نشد قربان.
- کدام حادثه؟
- حادثه مرگ پدرتان قربان!
- پدرم هم مرد؟
- بله قربان. مرد بیچاره همین که آن خبر را شنید زندگی را بدرود گفت.
- کدام خبر را؟
- خبرهای بدی قربان. بانک شما ورشکست شد. اعتبار شما از بین رفت و حالا بیش از یک سنت در این دنیا ارزش ندارید. من جسارت کردم قربان. خواستم خبرها را هر چه زودتر به شما اطلاع بدهم قربان!